

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

جهانی شدن، مخلوق اجتناب ناپذیر نوآوری

در این روزها که بیشتر وقتم در حشر و نشر با اهل سیاست می گذرد می بینم که بسیاری شان هنوز متوجه مقتضیات روند «جهانی شدگی» زندگی و اقتصاد و اندیشه و جامعه نیستند. می بینم که، مثلاً، وقتی در جهانی که آدمیان را به سرعت در خود می چرخاند و به مفهوم «هویت» نیز معنایی تازه می بخشد و خرده هویت ها را به سرعت در پدیده های بزرگ تر از خود جذب و حل و نابود می کند، ما هنوز از مبارزان بخش های مختلف کشورمان می شنویم که بجای «حق طلبی» از «هویت طلبی» سخن می گویند، به «انزوای ملی» خویش می اندیشند، و به اینکه زمین را برحسب خون و زبان و مذهب تکه تکه کنند.

esmail@nooriala.com

از نظر من، هر تغییر مهم فن آورانه نه تنها موجب پیدایش دگرگونی هائی در حوزهء زندگی روزمره می شود بلکه رفته رفته تأثیر خود را بر حوزه هائی که ممکن است بطور بلافاصله با آن نوآوری مرتبط نباشند نیز می گذارد و، در نتیجه، در یک روند تدریجی، کل زندگی آدمی را دگرگون می سازد و ما و زندگی مان دیگر نه آنی خواهد بود که پیش از شکل بستن آن نوآوری فن آورانه بوده و نه ما می توانیم به آن صورت پیشین برگردیم.

امروز هم ما در بطن نوآوری های فن مدارانهء جدیدی قرار داریم که، لامحاله، هم ما و هم جهان ما را بصورتی بنیادین تغییر خواهند داد و تعاریف و برداشت های ما از مفاهیمی چون حاکمیت، قانونیت، استقلال، آزادی و بسیاری دیگر را دگرگون خواهند ساخت. برآستی که، در همین دو دههء اخیر، ظهور اینترنت، ساخته شدن وسائل نقلیهء سریع، ماهواره ها، و ماشین های قدرتمند جنگی جهان ما را به همان «دهکده»ی کوچک جهانی که «مارشال مک لوهان» می گفت تبدیل کرده و شرایطی را بر آن تحمیل نموده که دیگر نمی توان از دست شان بجائی گریخت.

و این همان روند جهانی شدنی است که، بنظر من، از هزاران سال پیش، با همان کشف آتش و اختراع چرخ و رام کردن اسب و ساختن پارو و بادبان آغاز شده و اکنون به اوج خود رسیده است.

از یک نمونهء اولیهء آغاز کنم. جوامع ابتدائی بشری هر یک جغرافیای کوچکی داشته اند که طول و عرض اش را شرایط اقلیمی و توان حرکت آدمیان تعیین می کرده اند. حال فکر کنیم که در یکی از این جوامع «چرخ» اختراع می شود و وقتی دو یا چند چرخ بهم بسته شدند وسیلهء نقلیه ای ابتدائی بوجود می آید. حال چشم بر هم بگذاریم و وضع آن قبیله را در ارتباط با این اختراع فن آورانه مجسم کنیم. حداقل اینکه توان حرکت افرادی که می توانند بر آن ارابهء اولیه بنشینند و حرکت کنند (منتزع از اینکه آن وسیلهء نقلیه را آدمیانی برگزیده و قوی می کشند یا، بقول شاعر، گاو نر) چندین برابر می شود و همین امر موجب فراخ شدن جغرافیای قبیله می گردد. آنگاه، فراخ شدن جغرافیا به معنای آن خواهد بود که افراد متحرک قبیله به جغرافیا (ها) ی قبایل دیگر نزدیک و یا حتی به آن ها وارد شوند. همین واقعیت گریزناپذیر می تواند، از یکسو، هوس دست اندازی به مایملک قبایل دیگر را در افراد قبیلهء صاحب چرخ برافروزد و، از سوی دیگر، موجب شود که قبایل دیگر نیز در برابر این میهمانان ناخوانده واکنشی تدافعی نشان دهند. می تواند جنگ درگیرد و عدهء زیادی کشته شوند، خود این جنگ برآمده از آن نوآوری می تواند موجب

تقسیم کار جدید در قبایل شود. مردان قوی از کار روزانه معاف و خورد و خوراک شان تأمین شود تا اسلحه به دست گیرند و در راه تجاوز به قبایل دیگر و یا در راه تدافع در مقابل تجاوز جنگ بپردازند. در پایان هم جنگ با هر نتیجه ای که به پایان رسد قبیله نه آن خواهد شد که بود. مثلاً، و به احتمال زیاد جنگجویانی که مزه کار نکردن و در مقابل جنگیدن تأمین شدن زندگی شان را چشیده اند، در زمان صلح نیز دیگر تن بکار نخواهند داد و اسلحه شان را به روی خودی ها خواهند گرفت. پس مراکز قدرت جدیدی بوجود می آیند و تمهیداتی برای موروثی شدن قدرت در نظر گرفته می شود. اینها که گفتم از نخستین درس های تفهیم اصول جامعه شناسی است.

مهاجرت های سریع آریائی ها به چهار گوشه جهان مسکون را همین فن آوری ها تسهیل کردند. همین تسهیلات راه را بر پیدایش امپراتوری ها گشودند و پدیده هائی همچون برده داری و استثمار را در مقیاس های گسترده موجب شدند. استعمار نیز قدم بعدی در کوچک شدن جهان مسکون بود. کشف قاره آمریکا، دور زدن دماغه امید در افریقا، چپاول ثروت مردم آسیا و افریقا همه بخاطر همین نوآوری ها ممکن شد.

اختراع ماشین چاپ به گسترش عصر روشنگری کمک کرده است و اختراع ماشین بخار عصر استعمار و انقلاب صنعتی را با خود آورده. در این روند در مناسبت اجتماعی نیز تغییراتی ژرف رخ داده و نگاه به ساختار و منشاء قدرت عوض شده است. و عاقبت جهان پا به دوران مدرن نهاده؛ دورانی که عصر حاکمیت ملت ها، عصر دموکراسی، عصر و آزادی هائی است که منجر به تدوین حقوق بشر شده اند. و اکنون ما با پرده تازه ای از همان روند جهانی شدن روبروئیم که به تأسی از آن فاصله ها در مکان و زمان از همیشه کمتر شده اند.

حال باید از خود پرسید که اگر اختراع چرخ می توانسته چنان اثرات شگرفی در ساختار جامعه و آگاهی و اندیشه انسان داشته باشد اختراعات همین بیست ساله اخیر چگونه اثری بر ما و جهان ما خواهند گذاشت؟

من از خود می پرسم که آیا من کنونی شباهتی با آدمی دارم که به هنگام تولد من در کشور من می زیست؟ من در اواخر جنگ جهانی دوم به دنیا آمده ام و در این 68 ساله چنان زندگی کرده ام که گویی مرا با سفینه ای به کره دیگری پرتاب کرده باشند. آن شب را به یاد می آورم که پدرم رادیوی «آندریا»ی کوچکی را بخانه آورد و ما پیام شاه را، که از بیمارستان و پس از سوء قصد به او پخش می شد، شنیدیم. رادیوی کوچک جهان را به خانه آورده بود و ما دیگر همانی نبودیم که دیروز بودیم. سی و دو سال پیش را نیز به یاد دارم، که نوار سخنان خمینی در ایران تکثیر می شد و راه انقلابی به ارتجاع کشیده را هموار می ساخت. آن صبح روز دوازدهم بهمن را نیز به یاد دارم که خواب آلوده در لندن رادیوی موج کوتاه را به گوش چسبانده بودم تا جریان بازگشت خمینی به ایران را بشنوم. صدا را به سختی می شنید. رادیو را باید در جای خاصی قرار می دادی که بتواند موج آمده از آن سوی کوه ها را دریافت کند. دو سال بعد، عصری در گورستان پرلاشز، کنار قبر هدایت، با چند آشنا نشسته بودیم و رفیقی یک رادیوی موج کوتاه را با خود آورده بود که می شد با آن امواج آمده از ایران را گرفت. خمینی داشت خطاب

به نماینده پاپ، که آمده بود شفاعت گروگان های امریکائی را کند، سخنانی می گفت. حوادثی بزرگ دور از ما جریان داشت اما وسائل ارتباطی ما را از آنچه می گذشت با خبر نگاه می داشتند. و آن روز فکر می کردم که هدایت باید در گور گریخته از وطن اش از شنیدن صدای یک آیت الله از پاریس برگشته از این دنده به آن دنده شود و بر خود بلرزد.

ما دیگر حتی آدم های سی سال پیش نیز نیستیم. جلوی کامپیوتر می نشینیم و با فشار دادن تکه ای به همه جای جهان سرک می کشیم. حتی می توانیم مدعی شویم که اگر همت کنیم قادریم از همین راه دور در سرنوشت کشورمان اثرگذار باشیم. و می دانیم در جهانی زندگی می کنیم که نه تنها پرده آهنبینی که بخش عمده ای از جهان را از بقیه جدا می ساخت فرو ریخته و امپراتوری بزرگ آن پشت فروپاشیده و تجزیه شده است، بلکه در تلویزیون دیده ایم که هواپیماهای امریکا چگونه عراق و افغانستان را بمباران می کنند و سربازان اش صدام حسین را از سوراخ اش بیرون می کشند و به طناب دار می سپارند.

همیشه خیال می کنم که جهان ظرف بزرگی است که قاشق عظیم تکنولوژی همواره مشغول هم زدن محتویات آن است. فاصله ها را بر می دارد، مالکیت ها را نابود می سازد، بازارهای یک کشور را پر از کالاهای ساخت کشوری بسیار دور از آن می کند. نفت کشوری را از زمین می مکد و در تانکرهای بزرگ می ریزد و به سرزمین های دور می برد. در لیبی شورش می شود و من در دنور مجبورم بنزین ماشینم را گران تر بخرم.

و در این میانه، در این روزها که بیشتر وقتم در حشر و نشر با اهل سیاست می گذرد می بینم که بسیاری شان هنوز متوجه مقتضیات روند «جهانی شدگی» زندگی و اقتصاد و اندیشه و جامعه نیستند. می بینم که، مثلاً، وقتی در جهانی که آدمیان را به سرعت در خود می چرخاند و به مفهوم «هویت» نیز معنائی تازه می بخشد و خرده هویت ها را به سرعت در پدیده های بزرگ تر از خود جذب و حل و نابود می کند، ما هنوز از مبارزان بخش های مختلف کشورمان می شنویم که بجای «حق طلبی» از «هویت طلبی» سخن می گویند، به «انزوای ملی» خویش می اندیشند، و به اینکه زمین را برحسب خون و زبان و مذهب تکه تکه کنند. از برخی دیگر از نخبگان می شنوم که هنوز به «استقلال ناشی از انزوا»ی کشور باور دارند و می خواهند مفهوم های دوره زنده یاد مصدق را زنده کنند. می خواهند در چاه نفت را ببندند و توی دهان شیر پیر بریتانیا و برادرخوانده هایش بزنند؛ شرط اتحاد را همین «استقلال طلبی» عجیب می گذارند؛ می گویند در خارج کشور به فکر ایجاد سازمان سیاسی گسترده ای که بتواند ایرانیان سکولار را نمایندگی کند نباید بود چرا که ممکن است این نهاد مجبور شود با مقامات کشورهای دیگر «مذاکره» کند. هنوز اینگونه نجس و پاک کردن های عتیقه در ذهن ما جایی خوش دارند.

اما، در واقع اگرچه چنین بنظر می رسد که تغییرات دهکده جهانی ذهنیت برخی از آدم ها را دگرگون نساخته است اما اثر منفی اش را می توان براحتی در خیلی ها دید. این موش خرمانی های کوچک دم بلند را دیده اید که وقتی احساس خطر می کنند خشک شان می زند و توان گریختن از آنان سلب می شود؟ برخی از ما دچار همین خشک شدن ناشی از ترسیم. نه خود کاری می کنیم و نه می

گذاریم دیگران دست به کاری بزنند. تنها امر بی خطر برایمان آن است که کاری صورت نگیرد. اینگونه آدمیان طالب مدرسه و کلاسی هستند که مشق اش نانوشته بماند و «وضع ایستای موجود» را حفظ کند. کار اینها جلوگیری از آشفتن وضعیت جاری است و نتیجه اش هم غیر فعال ساختن افراد و کشتن انرژی هائی است که می توانند رها و سازنده شوند.

آنها دائماً آدمیانی را که سودای برآشفتن وضع موجود در سرشان می پرورد به قدرت طلبی و لطمه زنی به «جنبش سبز ملت ایران» متهم می سازند و هرگز نیز قادر نیستند راه حلی عملی را پیش پای ما بگذارند. کاری می کنند که گورستان بر جهان زندگان چیره و حاکم شود. در این وضعیت شب ها که هوا ملایم تر و مطبوع است می شود از قبرهای خود بیرون آمد و همراه صرف چای و شیرینی به مباحثه های پوچ و دور از زندگی نشست.

اما روند جهانی شدن همان کاری را می کند که سونامی ماه پیش با ژاپن کرد. سازندگان نیروگاه های اتمی بیشترین تمهیدات را برای حفظ وضع عادی در نیروگاه فوکوشیما بکار برده بودند. اما سونامی که آمد همه چیز تخته پاره ای شد که حتی نمی شد برای نجات جان خویش به آن آویخت. سونامی دستگاه های خنک کننده را خاموش کرد، میله های سوخت را واداشت تا در گرمای متراکم ذوب شوند، سریوش های بتونی را ترکاند و گازهای سمی را وارد محیط زیست کرد.

در برابر روند جهانی سازی هم هر آن تمهیدی که برای حفظ وضع موجود (بخصوص در ساخت تعاریفی که کارمایه اندیشه اند) پروراندۀ باشی بر باد فنا می رود. بزودی آن «قاشق بزرگ» جمعیت های ساکن در فلات ایران را چنان در هم خواهد ریخت که بلوچ از کردستان و عرب از ترکمن صحرا سر در آورد. این بار چادر را نه پاسبان رضا شاهی که دست بلند روند جهانی سازی به ملایمت از سر زنان برخاورد داشت، حکومت را از اشرافیت (از آن هر طبقه ای که باشد) خواهد گرفت و بر تن اندیشه جوانان مان همان لباسی را خواهد پوشاند که جوانان دیگر دنیا می پوشند.

من با خوب و بد روند جهانی شدن کاری ندارم و به جبری برخاسته از قوانین طبیعی اشاره می کنم. و می دانم که آدمی به غایت خوشبین و امیدوارم فکر می کنم که جنبه های بد جهانی شدن هم خود عاقبت به زادن جنبه های نیک تن خواهند داد. مگر مارکس پیدایش بورژوازی و سرمایه داری را (که نکوهیده مارکسیست ها است) به انقلابی تعبیر نمی کرد که جهان نوین از شکم آن زاده شده است؟ و، در این میانه، چقدر کودکانه است نقشه های سر دم داران حکومت اسلامی که تصور می کنند

می توانند از ابزارهای ارتباطی کلانی که دست ساخته تکنولوژی جهانی و مددکار روند جهانی سازی هستند به نفع خود استفاده کند، «یا علی» گفتن رهبر معظم را به هنگام تولد با رادیو و تلویزیون و ماهواره و یوتیوب بخورد عوام دهد و بر رابطه او با امام زمان تأکید کند و برنامه ای بسازد و پخش کند که مژده می دهد ظهور آن امام نزدیک است و سید خراسانی و احمدی نژاد هم یاران وردست اویند. اما آنان نمی فهمند که وسائل ارتباطی جهانی در سیر تحولات تاریخی مادر و مؤید روند جهانی سازی اند و به تدریج منطق ساختاری خود را در مخاطب خویش نیز می پروراند؛ منطقی که روز بروز بیشتر از جادو

زندگی جهان و خرافات مربوط به آن تهی می شود و (چه خوب و چه بد) به سوی خردپذیر کردن امور عالم گام بر می دارد.

روند جهانی سازی تابع قوانین عام طبیعت است؛ قوانینی که خود از خرد بر می خیزند و فقط در پرتو خرد معنا می یابند. شطح و طامات و خرافهء جن گیران در آفتاب این روند ذوب می شوند و تنها آنچه هائی پایدار و فرازنده باقی می مانند که خرد بتواند پذیرای آنها باشد.

و در این روند جهانی «خردپذیر شدن» است که آدمی باید در تعریف ها و روش ها و مبانی اندیشه های خود تجدید نظر کند. فردای ایران، در سایهء این خرد منتشر، به دست تجزیه طلبان قومی و زبانی و مذهبی ساخته نمی شود و همانگونه که تمرکز حاکمیت در مرکز یک کشور بی منطق و خردناپذیر و حتی ناممکن می نماید، خط کشی های قومی و زبانی نیز دیروزی و منسوخ می شوند. آیندهء ایران نه در تکه تکه شدن که در شراکت اش در پیمان های منطقه ای و عهده دار شدن نقشی سازنده و یگانه ساز در میان همسایگان است.

آیندهء ایران نمی تواند از آن رهبرانی باشد که یک قشر اشرافی نوین را بوجود آورده و می کوشند منافع حاصل از اعمال ظلم و تبعیض و چپاول این قشر را طولانی کنند.

روند جهانی سازی، در تازش بی محابای خود، مرزها را بر داشته و یا منطقی می کند و در بازخورد خویش واحد ها و نهادهائی سرزمینی و حکومتی را می آفریند که بر اساس نیازهای انسانی و امکانات منطقه ای واقعی بنیاد گرفته باشند.

باری، همیشه آدمیانی بوده اند که در برابر تازش تحولات تاریخ یا مقاومت کرده اند و یا آچمز شده اند اما، در این نوع واکنش ها، بازندهء قطعی نیز هم آنان بوده اند. فردا همیشه از آن کسانی بوده است که «روح زمانه» را - که زادهء روند تاریخی و دائمی جهانی شدن است - دریافته، مبانی اندیشهء خود را با آن «روح» هماهنگ ساخته و، بجای غرقه گشتن در موج و خفه شدن در اعماق آن، سوار بر انرژی موج به دور دست ها رفته اند تا به دمیدن روز نو و عصر نو سلام بگویند.

و اگر هیچ نوآوری ویژه ای نیست که به تدریج ما و جهان مان را کلاً تغییر ندهد، پرسش اصلی ما از خودمان آیا نباید این باشد که ما تا چه حد با ملزومات نوآوری های کنونی و تصویر آینده ای که آنها در زهدان تاریخی خویش می پرورند آشنا هستیم؟

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعهء آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>